

اصول و مبانی زندگی اجتماعی سالم از دیدگاه نهج البلاغه و آثار مطلوب آن در جامعه

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱۰/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۳/۱۸)

علی معظمی گودرزی

چکیده

در نهج البلاغه هم موارد زیادی وجود دارد که در آن به ضرورت زندگی اجتماعی و اجتماعی بودن انسان سفارش شده است و انسان‌ها را به تعاون و همکاری فرا می‌خواند. زیرا به تنهایی نمی‌توان راه رشد و کمال را پیمود و همه نیازهای خود را تأمین کرد که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نسبت به این امر مهم اجتماعی فرمود: «و الزموا بالسواد الأعظم فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْفِرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ؛ همواره با جمعیت و اجتماع باشید که دست خدا همراه آنست، از جدایی و پراکندگی بپرهیزید که انسان تنها، اسیر شیطان است؛ همان گونه که گوسفند دور از گله اسیر گرگ». در ادبیات نیز به مواردی بر می‌خوریم که در آن به نفوذ و تعلق اجتماعی و ایجاد ارتباط با دیگران توجه شده است. حضرت علی (ع) که بار سنگین به سعادت رساندن یک جامعه به عهده اوست به ارتباط اجتماعی و نحوه ارتباط انسان با خود، اطرافیان و خداوند بسیار توجه کرده است و سخنان گرانبهای او را در این زمینه در نهج البلاغه در قالب خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها می‌بینیم. اهمیت ارتباط اجتماعی را می‌توان با شاخص فقدان ارتباط سنجید، انسان‌های منزوی و فاقد ارتباط اجتماعی، در معرض بسیاری از آسیب‌های اجتماعی مانند خودکشی قرار دارند. از نظر جامعه شناسان خودکشی بیش آنکه منبعث از بیماری یا تندگدستی باشد از خلاء بین افراد و جامعه یا کاستی در روابط انسانی، منشاء می‌گیرد. در این مقاله قصد داریم به اصول و مبانی زندگی اجتماعی سالم از دیدگاه نهج البلاغه و آثار مطلوب آن در جامعه بپردازیم و آثار روابط اجتماعی سالم را در جامعه مورد بررسی قرار دهیم.

واژگان کلیدی: ارتباط اجتماعی، نهج البلاغه، امام علی، آثار جامعه سالم، روابط بین افراد

بخش اول: روابط اجتماعی و اجتماعی بودن انسان

زندگی همه انسانها آن گونه به یکدیگر پیوند خورده است که هم برای تأمین منافع مادی خود و محفوظ ماندنشان از گزند حوادث و خطرهای، و هم به خاطر مصالح و کمالات معنوی خود مجبور به ارتباط با یکدیگر هستند. شواهد این امر در زندگی روزمره هم کاملاً مشهود است. اگر انسانها به طور پراکنده و انفرادی زندگی کنند؛ حتی برای تأمین جرعه‌ای آب آشامیدنی خود، هزاران مشکل خواهند داشت. زیرا این آب باید مراحل زیادی را توسط انسانها پشت سر بگذارد تا قابل مصرف شود. بنابراین اگر زندگی اجتماعی و در نتیجه آن ارتباط انسانها با یکدیگر صورت نگیرد؛ انسان نسبت به انتفاع از زندگی و منافع مادی دنیا بسیار کم بهره خواهد بود. در بُعد معنوی، هم قضیه به همین صورت است. باید بدانیم که بسیاری از آشنایی‌های این افراد با دین، ایمان، خدا، پیامبر و سایر مسائل معنوی، از راه شنیدن و یا خواندن صورت می‌گیرد. هم چنین این آشنایی‌ها و شناخت‌ها بیشتر در نتیجه تلقین‌ها و آموزش‌های معلم، پدر، مادر و دیگران حاصل می‌شود که اگر زندگی اجتماعی نبود، چنین ارتباطی هم در کار نخواهد بود. اگر جامعه و زندگی اجتماعی نبود حتی انبیاء هم نمی‌توانستند کار چندانی انجام دهند. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در همان جامعه کوچک عربستان آن روزگار، وقتی می‌خواست پیام خویش را مطرح کند و مردم را دعوت کند. یکی از فرصتهایی را که غنیمت می‌شمرد و منتظر فرار رسیدن آن بود؛ ایام حج بود زیرا مردم در آن روز جمع می‌شوند. انسان، یک موجود اجتماعی می‌باشد، یعنی اعمال و افکارش تحت تأثیر حضور دیگران قرار می‌گیرد. رفتار اجتماعی در یک خلاء فرهنگی اتفاق نمی‌افتد، بلکه بر عکس رفتار اجتماعی قویاً تحت تأثیر هنجارهای فرهنگی یا قواعد اجتماعی، که نشان می‌دهند که یک فرد در یک موقعیت خاص چگونه باید رفتار کند، عضویت در گروه‌های مختلف و ارزش‌های اجتماعی متفاوت قرار دارد. یعنی، بافت فرهنگی بر رفتار، عقاید و ادراک افراد اثر می‌گذارد. انسان، موجودی اجتماعی است و اجتماعی بودن وی مستلزم ایجاد و گسترش رابطه با دیگران است. «روابط انسانها برای اینکه در جهت تأمین نیازهای اساسی انسان، باعث برخورداری از یک زندگی سالم روانی و اجتماعی شود، باید بر اساسی استوار شود که همه‌ی

جنبه‌های مادی - معنوی و دنیوی - اخروی وی را مدّ نظر قرار دهد و دغدغه تأمین سعادت جامع و همه جانبه انسان را داشته است.»

بخش دوم: آسیب‌های فقدان ارتباط جمعی

زمانی که انسانها به صورت پراکنده و جدای از یکدیگر زندگی می‌کنند؛ علاوه بر اینکه هیچ یک از عناصر ارتقای فرهنگ شکل نمی‌گیرد؛ ویژگیها، صفات و خصوصیات انسانی هم در افراد به وجود نمی‌آید. برای مثال کودکی که در جنگل و در بین حیوانات بزرگ شود تنها شباهت او با انسان همان اعضا و اندام‌های جسمی او است و او مانند حیوانات زوزه می‌کشد و روی چهار دست و پا راه می‌رود حتّی بعد از شکل‌گیری شخصیت او در جنگل اگر او را به جامعه برگردانند و او را آموزش دهند؛ هرگز نمی‌تواند مانند انسانهای دیگر شود. عدم ارتباط با دیگران آسیب‌های دیگری برای فرد دارد که به شرح زیر می‌باشد.

بند اول: فقدان زبان

زبان، یکی از مهم‌ترین ابزار ارتباط اجتماعی می‌باشد، اگر کسی از نعمت زبان محروم باشد از حضور دیگران در کنار خود کمتر بهره‌مند می‌شود. «انسانی که دور از جامعه زندگی می‌کند و در تنهایی به سر می‌برد؛ از داشتن وسیله اصلی ارتباط یعنی «زبان» بی‌بهره می‌باشد. لذا نمی‌تواند از دانسته‌ها و تجارب دیگران استفاده کند و حتّی نیازهای خود را هم نمی‌تواند با آنها در میان بگذارد. زیرا انسانها با زندگی در کنار یکدیگر می‌توانند به تبادل اندیشه‌های خود پردازند.

بند دوم: عدم امکان انتقال دانسته‌ها

انسانها صرفاً در جمع و با تجمّع می‌توانند مهارت‌ها و دانسته‌های خود را به دیگران منتقل سازند. ابداع زبان و سپس حفظ و کتابت موجبات بقا و دوام آنان را در تاریخ فراهم آورند. در نتیجه این فرایند به بیان فرانسیس بیکن می‌گویید: «انسانها در هر نسل بدان مانند که بر شانه نسل‌های پیشین جای دارند. هم از چشم اندازی وسیع‌تر برخوردارند و هم از آورده‌ها، دانش‌ها و مهارت‌های میلیون‌ها انسان یش از خود بهره می‌گیرند از همین رو است که آگوست کنت جامعه را تنها متشکل از زنده‌ها نمی‌داند، بلکه به زعم او مرده‌ها نیز جزئی از جامعه هستند، چه

اندیشه ها و دستاوردهای آنان در جریان تبادل قرار می گیرد.» (ساروخانی، ۱۳۶۷: ص ۲۳). با توجه به آنچه گفته شد، می توان اینگونه برداشت کرد که ارتباط در بین انسانها منشأ رشد، تعالی و ترقی می باشد و فقدان آن باعث رکود در جوامع و عدم پیشرفت انسانها می شود. البته امروزه انسانها خواه ناخواه تحت تأثیر پدیده ارتباط، آثار و نتایج آن خواهند بود. به طوری که اگر یک اتفاقی در دورترین کشورهای دنیا رخ دهد؛ جوامع دیگر را تحت تأثیر خود قرار می دهد و نتایج آن مثبت یا منفی باشد بر جوامع دیگر اثر خواهد داشت.

بخش سوم: تحکیم روابط اجتماعی و بررسی نهادهای اجتماعی و خصوصیات آنها

در تعلیمات دینی، روابط اجتماعی که از آن به عنوان «صله رحم» یاد شده است؛ بسیار حائز اهمیت می باشد. این تقویت ارتباطات در درجه اول شامل کسانی می شود که در حال حاضر برای یکدیگر مفیدند و در درجه دوم شامل کسانی می شود که امکان دارد انسان به آنها نیاز پیدا کند اما در آینده، باید توجه کرد که تنها خداوند است که بی نیاز است و همه انسانها به خداوند نیاز دارند همان طور که در قرآن کریم خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر، آیه ۱۵) لذا همه انسانها باید روابط خود را با یکدیگر تقویت کنند و به هیچ وجه اجازه ندهند که روابط دوستانه و برادرانه بین آنها دچار خدشه و آسیب شود. بنابراین اگر بگوییم اصول زندگی انسان برابر با زندگی اجتماعی است، سخنی به گزافه نگفته ایم و با شناخت این واقعیت که خدا، انسان را برای تکامل آفریده و این تکامل فقط از طریق زندگی اجتماعی حاصل می شود. نهادهای اجتماعی شش ویژگی مشترک مهم دارند که ما از طریق این ویژگیها می توانیم آنها را بشناسیم. لذا در اینجا ابتدا پنج نهاد اصلی را نام می بریم و سپس ویژگیهای آنها را بر می شماریم؛ نهادهای خانوادگی، پرورشی، دینی، اقتصادی، حکومتی، هدفها و کارکرد خاصی دارند که به شرح زیر می باشد.

الف- «هدف هر نهاد، ارضای نیازهای اجتماعی معینی است. هر نهاد برای رسیدن به اهداف مورد نظر، باید چندین کارکرد داشته باشند. برای مثال خانواده، مسئول نظارت بر کارکرد تولید نسل، اجتماعی کردن کودک و تامین نیازهای اقتصادی و اجتماعی خود می باشد.»

(کوپن بروس، ۱۳۷۲: ص ۱۵۵)

«ب- در هر نهادی یک سری ارزشها و هنجارها تعریف شده است که اعضای نهاد باید آنها را رعایت کنند. مثلاً در کشوری که آزادی مبنای اصلی کار حکومت است لذا باید مسئولین آن کشور انتقاد پذیر و مردم در برابر قانون، حقوق یکسان داشته باشند و آزادی بیان داشته باشند، توان دخالت در امور کشور را داشته باشند.» (همان، ص ۱۵۳)

«ج- نهادهای اجتماعی در هر جامعه‌ای به صورت نسبی پایدار هستند تا حدی که ارزشها در درون نهادها به صورت الگوی رفتار در آن نهاد در آمده اند و جزئی از فرهنگ جامعه شده اند. مثلاً در بیشتر جوامع ازدواج به صورت یک سنت نیرومند در آمده و خانواده رکن اساسی فرهنگ جامعه است.» (همان، ص ۱۵۲)

«د- ریشه‌های اجتماعی نهادها آنچنان در جامعه گسترده شده و همه جا را فرا گرفته اند که اگر یک تغییر در یک نهاد رخ دهد سایر قسمت‌های جامعه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. مثلاً همه نهادهای جامعه تحت تأثیر نوسانات شدید اقتصادی قرار دارند؛ دوره تورم، کساد و رکود اقتصادی، فقط بر شغل افراد تأثیر نمی‌گذارد بلکه ممکن است بر استواری و استحکام خانواده، کیفیت آموزش و پرورش و توانایی دولت بر ارائه خدمات ضروری به مردم اثرهای عمیقی باقی بگذارد.

ه- نهادهای اجتماعی در هر جامعه‌ای با یکدیگر پیوستگی خاصی دارند. در هر نهادی یک سری ارزشها، هنجارها و الگوهای رفتاری تعریف شده است و بر مبنای آن عمل می‌کنند. برای مثال نهادهای آموزشی در هر کشور بسیار گسترش پیدا کرده در نتیجه نظام اداری بسیار منظمی پیدا کرده اند. امروزه در جامعه‌ها برای دانش‌اندوزی و ارتقای علمی، ارزش زیادی قائلند و این نهاد، عادات تحصیلی شایسته و همکاری میان معلمان و شاگردان را توسعه داده است.» (همان، ص ۱۵۳)

بخش سوم: ضرورت زندگی اجتماعی از دیدگاه امام (علیه السلام)

در نهج البلاغه هم موارد زیادی وجود دارد که در آن به ضرورت زندگی اجتماعی و اجتماعی بودن انسان سفارش شده است و انسان‌ها را به تعاون و همکاری فرا می‌خواند. زیرا به تنهایی

نمی توان راه رشد و کمال را پیمود و همه نیازهای خود را تأمین کرد که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نسبت به این امر مهم اجتماعی فرمود: «وَالزَّمُوا بِالسَّوَادِ الْأَعْظَمِ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْفِرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ؛ همواره با جمعیت و اجتماع باشید که دست خدا همراه آنست، از جدایی و پراکندگی بپرهیزید که انسان تنها، اسیر شیطان است؛ همان گونه که گوسفند دور از گله اسیر گرگ.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷، ص ۱۲۵)

بند اول: یک انسان کامل با همه زیبایی هایش

کمالات اخلاقی و انسانی امام علی (ع) برای همه مسلمانان جهان شناخته شده است اما اندکی از ویژگیهای این امام همام را از زبان استاد مطهری ذکر می کنیم. «علی (علیه السلام) پیش از آنکه امام عادل برای دیگران باشد و درباره دیگران به عدالت رفتار کند؛ خود شخصاً موجودی متعادل و متوازن بود، کمالات انسانیت را با هم جمع کرده بود. هم اندیشه ای عمیق و دوررس داشت و هم عواطفی رقیق و سرشار و کمال جسم و روح را با هم داشت. شب، هنگام عبادت از ما سوی می برید و روز در متن اجتماع فعالیت می کرد. روزها، انسانها مواسات و از خودگذشتگی های او را می دید و گوش هایشان، پند و اندرزها و گفتارهای حکیمانه اش را می شنیدند. هم متقی بود و هم حکیم. هم عارف بود و هم رهبر اجتماعی، هم زاهد بود و هم سرباز، هم قاضی بود و هم کارگر. هم خطیب بود و هم نویسنده. بالاخره با تمام معنی یک انسان کامل بود با تمام زیبایی هایش.» (مطهری، ۱۳۷۳: ص ۱۰) حضرت علی (علیه السلام) در زمان خود با فرقه های گوناگون و انحرافات مختلف روبرو بود که این نشانه های انسان کامل بودن و جامعیت او می باشد؛ گاهی او را در صحنه مبارزه با پول پرستان و دنیا پرستان می بینیم و گاهی هم او را در صحنه مبارزه با سیاست پیشه های منافق و گاهی هم با مقدس نماهای جاهل و منحرف. سخنان او درباره عدل و مساوات بیشتر متوجه صاحبان مطامع و طرفداران تبعیض بود. عده ای پیشنهاد می کردند که با آنها کنار آید و مطامعشان را تأمین کند و او نمی پذیرفت؛ زیرا که او اهل این حرفها نبود برای آن آمده بود که با ظلم مبارزه کند نه اینکه ظلم را تأیید کند.

بند دوم: روزگار امام علی (ع)

کمالات اخلاقی و انسانی امام (ع) را تا حدونی بیان کردیم در اینجا تا حدودی به بیان اوضاع اجتماعی و سیاسی زمان آن حضرت خواهیم پرداخت. «همینکه خشم عمومی فرو نشست و شورشیان از کار خود فراغت یافتند؛ مردم مدینه متوجه شدند که حوزهٔ مسلمانی بی سرپرست مانده است و باید خلیفه‌ای برای مردم تعیین شود. چندان از یاران پیغمبر و مسلمانان با سابقه‌ای چون طلحه و زبیر که سودای ریاست در سر داشتند. اما شورشیان که سر رشته کارها به دست آنان بود با زمامداری اینان موافق نبودند. نظر اکثریت قریب به اتفاق آنان و بسیاری از مردم مدینه (از مهاجر و انصار) به علی (ع) بود. بعضی از مورخان نوشتند که همان روز از علی خواستند که خلافت را بپذیرد سرانجام با او بیعت کردند. ولی عضی گفته اند که رفت و آمدها و گفتگوها دو سه روز طول کشید. به هر حال مردم با علی (ع) بیعت کردند و امام مسلمین تعیین گردید. اما از همان نخستین روز خلافت ثابت کرد که او مرد سازش نیست، او می‌خواست اسلام را به سادگی عصر پیغمبر برگرداند و این چیزی بود که ثروتمندان حجاز هرگز آن را نمی‌خواستند. و چون علی (ع) در تقسیم بیت المال همه را به یک چشم نگریست. موجودی را به همه یکسان داد رفتار او در نظر مردمی که ربع قرن به روشی خاص خو گرفته بودند خوشایند نیامد. در آغاز کار گمان نمی‌رفت که ناخشنودان در کار خود تا آن اندازه جدی باشند و در مقابل خلیفه‌ای که دیروز با او بیعت کرده بودند بایستند تا اینکه بر علیه امام (ع) جنگ‌های زیادی را تدارک دیدند و با توطئه‌های خود امام را مورد آزار و اذیت‌های زیادی قرار دادند تا اینکه در بامداد نوزدهم ماه مبارک رمضان سال چهارم هجری هنگام نماز از مردی به نام عبدالرحمان بن ملجم از قبیلهٔ بنی مراد ضربت خورد و در بیست و یکم همان ماه دیده از جهان فرو بست.» (شهیدی، ۱۳۵۹: ص ۱۳۳)

بخش چهارم: ارزش‌های اجتماعی نهج البلاغه و راههای اجرای نظم و قانون از دیدگاه امام علی (ع)

در نهج البلاغه، همهٔ مسائل و موضوعات مطرح شده است و اگر کسی بخواهد در هر زمینه‌ای که دیدگاه علی (علیه السلام) را بداند به راحتی می‌تواند با جست و جو در لابلای خطبه‌ها،

حکمت ها و کلمات قصار به جواب مورد نظر خود برسد اما گویا مسائلی که بیشتر مد نظر علی (علیه السلام) بوده است؛ حقوق اجتماعی، عدالت، برابری، مبارزه با ظلم بوده است و دیگر نحوه و روش اداره جامعه بوده است که خود ایشان هم در امور کشورداری به طور کامل به این مسائل پایبند بوده است. یعنی همان روش صاف و صادقانه و خالی از غلّ و غش را که در کتاب خود، بیان می کند در اداره امور هم از آنها پیروی می کرد و به هیچ وجه حاضر نبود که مکر، حيله و فریب را در کار خود دخالت دهد.

از دیدگاه امام علی (ع)، از آنجا که جامعه و زندگی اجتماعی یکی از عوامل مهم تربیتی برای انسان محسوب می شود؛ سلامت، اصالت، رشد و کمال انسانها به سلامت و اصلاح جامعه بستگی دارد. لذا باید به جامعه و نحوه اداره امور و کارهای آن بسیار توجه کرد و راههای سلامت و پیشرفت و ترقی آن را شناخت و دلایل فساد و عقب ماندگی جامعه را هم بررسی کرد. همان طوری که نهج البلاغه هم سلامت و اصلاح جامعه را در گروی اجرای نظم و رعایت قانون و مقررات می داند که اگر اینها رعایت نشوند هرج و مرج، فساد، تباهی، تجاوز به حقوق دیگران را در پی خواهد داشت. امام علی (علیه السلام) در خطبه ای بسیار ارزشمند نتیجه برقراری نظم و قانون و رعایت صحیح حقوق فرد و جامعه را این گونه بررسی می کند «پس هرگاه که مردم حقوق حکومت را ادا کنند و حکومت نیز حقوق مردم را رعایت کند؛ حق و عدالت در میان آنان قوی می گردد و راه دین و دینداری، استوار و جاودانه می شود و علائم تحقق عدالت اجتماعی رخ می نماید. امور زندگی فرد و جامعه در مجرای اصلی خود قرار می گیرد و آن زمان است که جامعه و زمانه اصلاح می شود.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶، ص ۲۴۸). اما اندیشمندان اسلامی که در نهج البلاغه تعمق و تفکر بسیار داشته اند راههای اجرای نظم و قانون را از دیدگاه نهج البلاغه این گونه بیان نموده اند که در ادامه ذکر خواهد شد.

بند اول: حکومت و برقراری دولت در جوامع بشری

تشکیل حکومت و برقراری دولت در جوامع بشری از مهم ترین راههای اجرای نظم و قانون در جامعه می باشد. زیرا بیشتر انسانها را عنصر اجبار مجبور به رعایت قوانین می کند. «امام علی (علیه

السَّلام) نسبت به ضرورت حکومت فرمود: «وَإِنَّهُ لَابَدٌ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمِيعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَيَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيَجْمَعُ بِهِ الْفَقَاءُ وَيَقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ؛ هَمَانَا مَرْدَمَ بِهِ حُكُومَتُ وَرَهْبَرِي نِيازِمِبرم دارند، خواه نیکوکار باشند و خواه بدکار. تا مؤمنان در سایه حکومت و برقراری نظم اجتماعی به کار مفید خود سرگرم شوند و کافران نیز از زندگی بهره مند گردند. باید حکومت وجود داشته باشد تا مردم زندگی عادی خود را تداوم بخشند تا مالیات‌های کشور جمع آوری گردند. با دشمنان مهاجم پیکار شود و امنیت در جاده‌های کشور حکمفرما شود.» (دشتی، ۱۳۸۱: ص ۲۱۰)

بند دوم: آداب و رسوم ارزشمند اجتماعی

امام علی (علیه السلام) بسیار به این امر تأکید می‌کرد که تبعیضات طبقاتی باید از بین برود و آداب و رسوم ارزشمند اجتماعی اجرا شود که این امر بر اساس گفتار امام (علیه السلام) از راه‌های اجرای نظم و قانون در جامعه می‌باشد. «لَا تَنْقُضُ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ؛ ای مالک آداب و رسوم پسندیده‌ای که پیشوایان این امت به آن عمل کرده اند و ملت‌های اسلامی به آن انس و الفت گرفته اند و امور مردم به وسیله آنها اصلاح می‌گردد، به نابودی نکشان.» (دشتی: ۱۳۸۱: ص ۲۴۷)

بند سوم: حکومت و مقررات کامل الهی

همان طور که ذکر شد بعد از رحلت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) در جامعه اسلامی انحرافات و بدعت‌های زیادی به وجود آمد حتی قوانین و مقررات الهی هم تحریف شد. «عایشه، خلیفه سوم را مورد اعتراض قرار داد و گفت که هنوز پیراهن پیامبر پوشیده نشده که او سنت خدا و پیامبر را تغییر داده است. امام (علیه السلام) تلاش زیادی کرد تا قوانین و مقررات الهی را احیاء کند و حتی در دوران خلفا، از وظایف خود می‌کاست که در این امور دخالت کند تا قانون اجرا شود. لذا، امام (علیه السلام) در خطبه‌ای، یکی از راه‌های اجرای نظم و قانون را در جامعه برقراری حکومت و مقررات کامل الهی می‌داند که به وی می‌فرماید: «وَأَعْظَمُ مَا اقْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي، فَرِيضَةُ فَرَضَهَا اللَّهُ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ، فَجَعَلَهَا نِظَامًا لِلْأَلْفَتِهِمْ وَ عِزًّا لِدِينِهِمْ؛ از میان حقوق الهی،

بزرگترین حقی که واجب شده است؛ حق حکومت و رهبر اسلامی بر مردم و حق مردم بر حکومت و رهبر است این فریضه ارزشمند بر هر کدام از زمامداران و رعایا قرار داده است؛ زیرا رعایت حقوق حکومت و مردم مایه الفت و پیوستگی آنان با یکدیگر و عزت و نیرومندی دینشان می باشد.» (دشتی، ۱۳۸۱: ص ۲۴۷)

بند چهارم: دخالت و نظارت مردم

آشکار است که برقراری نظم و قانون در جامعه، فقط از طریق حکومت یعنی مأموران نظامی امکان پذیر نیست. چون همیشه انسان نمی تواند انسان را کنترل کند و به اجرای قانون در همه زمانها و مکانها مجبور سازد. متأسفانه دنیای امروز برای اجرای قوانین و مقررات اجتماعی از اصل «امر به معروف و نهی از منکر» غفلت نموده و با ایجاد راه حل های غیر منطقی با ناکامی و شکست مواجه گردیده است.» از دیدگاه نهج البلاغه اگر ملتی خود پشتوانه اجرای نظم و مقررات اجتماعی باشد و همه به کارهای نیک امر کنند و از کارهای بد پرهیز دارند؛ قانون اجرا می گردد و نظم و عدالت اجتماعی برقرار می شود. لذا در ادامه این دیدگاه را با ذکر خطبه ای شرح خواهیم داد. درست است که حکومت، آداب و رسوم پسندیده و حقوق کامل الهی از عوامل اجرای قانون و نظم اجتماعی به شمار می آیند، اما همه آنها به نوعی با عامل مردم و اصل «دخالت و نظارت مردم» ارتباط دارند. اگر مردم دخالت و نظارت لازم را نداشته باشند؛ عوامل یاد شده نمی توانند در اجرای قانون و برقراری نظم موفق باشند. بنابراین برقراری حکومت و اصلاح زمامداران با دخالت، حضور و مراقبت مردم تحقق می پذیرد که فرمود: «فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاءِ وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاءُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ؛ پس مردم بدون اصلاح زمامداران، اصلاح نمی گردند و زمامداران نیز اصلاح نمی شوند جز با درستی و استقامت مردم یک جامعه.» (دشتی، ۱۳۸۱: ص ۲۴۹)

بخش پنجم: راههای اصلاح و سلامت جامعه از دیدگاه نهج البلاغه

از آنجا که جامعه و زندگی اجتماعی یکی از عوامل مهم تربیتی محسوب می شوند و سلامت، اصالت، رشد و کمال انسانها به سلامت و اصلاح جامعه بستگی دارد، باید به جامعه روی آورد و راههای اصلاح و سلامت آن را شناخت و علل فساد زدگی و عقب ماندگی جوامع آلوده را

شناسایی کرد و موانع رشد و ترقی را از سر راه انسانها برداشت. «از نظر نهج البلاغه، سلامت و اصلاح جامعه را در نظم و اجرای قانون و مقررات کامل الهی و رعایت قوانین فردی و اجتماعی جست و جو کرد که بی نظمی و هرج و مرج طلبی و تجاوز به حقوق دیگران، فساد، تباهی و سقوط را در پی خواهد داشت.» (دشتی ۱۳۸۱، ص ۲۴۲) امام علی (علیه السلام) در کلام ارزشمندی به ره آورد برقراری نظم اجتماعی و رعایت صحیح حقوق فرد و جامعه اشاره می‌فرماید: «فَإِذَا أَذَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَ أَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ وَ قَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَ أَعْتَدْتُ مَعَالِمُ الْعَدْلِ وَ جَرَّتْ عَلَى أَذْلَالِهَا السُّنَنُ فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ؛ پس هر گاه که مردم حقوق حکومت را ادا کنند و حکومت نیز حقوق مردم را رعایت کند، حق و عدالت در میان آنان قوی می‌گردد و را دین و دینداری استوار و جاودانه می‌شود و علائم تحقق عدالت اجتماعی رخ می‌نماید. امور زندگی فرد و جامعه در مجرای اصلی خود قرار می‌گیرد و آنگاه جامعه و زمانه اصلاح می‌شود.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶، ص ۲۴۸)

بند اول: تقویت روحیه مسئولیت پذیری

بر اساس دیدگاه امام علی در نهج البلاغه به این نتیجه می‌رسیم که اجرای قانون و نظم اجتماعی در جامعه تنها به وسیله مأموران نظامی و انتظامی و دیگر دست اندرکاران نظامی امکان پذیر نمی‌باشد زیرا نمی‌شود برای تک تک افراد در جامعه مأموران مخفی استخدام کرد زیرا نیروی نظامی در همه جا نمی‌تواند فعال باشد. در یک کلمه انسان نمی‌تواند انسان را کنترل کند و به اجرای قانون در همه زمانها و مکانها مجبور سازد. امام علی (ع) در این زمینه در نهج البلاغه می‌فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَ بِلَادِهِ، فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبَقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ. أَطِيعُوا اللَّهَ وَ لَا تَعْصُوهُ وَ إِذَا رَأَيْتُمُ الْخَيْرَ فَخُذُوا بِهِ فَإِذَا رَأَيْتُمُ الشَّرَّ فَاعْرِضُوا عَنْهُ؛ ای مردم! از خدا بترسید و پرهیزگار باشید زیرا از همه شما در روز قیامت سؤال خواهد شد، شما مسئول امور آفریده‌های خدا حتی از شهرها و حیوانات خواهید بود، خدا را اطاعت کنید و از فرمانش سرپیچی نکنید.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶، ص ۱۷۴).

بند دوم: لیاقت و شایستگی در نظام سیاسی

تمام پست‌های مدیریت جامعه و نظام سیاسی، کارهای تخصصی هستند که هر کدام افراد

خاصّ خود را می طلبد و هر شغلی به تناسب نیاز به افراد دارای لیاقت، شایستگی و تخصص خاصی دارد و امکان ندارد که افراد هر کدام به جای دیگری بنشینند. در غیر این صورت جامعه به رشد، کمال، توسعه و ترقّی لازم نخواهد رسید. «حضرت علی علیه السّلام، مدیریت جامعه و اداره آن را به سنگ آسیا و محور آن تشبیه کرده و معتقد است همچنان که سنگ آسیا فقط حول محور خود به چرخش در می آید و در صورت بزرگتر بودن سنگ یا کج و معوج بودن محور، سنگ نمی چرخد و در صوت ضعیف بودن می شکند مدیران جامعه و نخبگان سیاسی نیز محورهای جامعه هستند که باید هر کدام برای آن کار مناسب بوده و از توان، خلاقیت و شایستگی لازم برخوردار باشند در غیر این صورت، ضعف، نارسایی، بی عدالتی، بی قانونی و پوسیدگی درونی، جامعه و تشکیلات اداره آن را فرا گرفته و افراد لایق کنج عزلت اختیار می کنند. طبیعی است که در چنین جامعه ای از رشد، توسعه و کمال خبری نخواهد بود.» (علیخانی، ۱۳۸۱: ص ۲۱) حضرت علی (علیه السّلام) در خطبه شقشقیه، ضمن بیان لیاقت و شایستگی خود برای امر حکومت، لزوم توجّه به این معیار را یادآور شده و می فرماید: «هان به خدا سوگند جامه خلافت را در پوشیدم چون می دانستم خلافت جز مرا نشاید، که آسیا سنگ، تنها گرد استوانه به گردش در آید. کوه بلند را مانم که سیلاب از ستیغ من ریزان است و مرغ از پریدن به قلّه ام گریزان.» (نهج البلاغه، خطبه ۳، ص ۹) باز در جای دیگر می فرماید: «فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ؛ کار مردم جز به شایستگی زمامداران سامان نمی یابد.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶، ص ۲۴۸)

بند سوم: وظایف و ویژگیهای رهبران

از آنجا که رهبران و مدیران در یک جامعه به عنوان عنصر اصلی آن جامعه، در رأس همه امور قرار دارند لذا وظایف و مسئولیت های سنگینی را باید بر عهده بگیرند و در برابر تک تک اعضای جامعه جوابگوی خواسته هایشان باشند. برخی از این وظایف برای آنها قانونی است و برخی ضروری و ریشه در صفات کمالیه و شخصیت والای آنها دارد امام علی (علیه السّلام) به وظایف حاکمان و فرمانداران شهرها بسیار توجّه کرده و در موقعیت های مختلف وظایفشان را به آنها گوشزد می نمودند از جمله خطاب به حاکم مصر می فرمایند: «اگر رعیت بر تو گمان

ستم برد؛ عذر خود را با آنها در میان بگذار و با این کار از بدگمانی شان در آور که با این کار خود را بدین رفتار، (عدالت) خوی داده باشی و با رعیت مدارا کرده و با عذری که می آوری بدانچه خواهی رسیده و آنان را به راه حق در آورده.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۳۲۷)

بخش ششم: دیگر وظایف و ویژگی های رهبران

پاسخ حضوری به سؤالات و خواسته های مردم: از وظایف رهبران و مدیران این است که باید در مجالس عمومی به صورت حضوری به پرسش های مردم پاسخ دهند و به مسائل آنان رسیدگی نمایند. «نکته مهم فرمان علی (علیه السلام) در این زمینه این است که حاکم هنگام حضور در بین مردم یا پاسخ به ابهامات آنان یا پاسخ گویی در مورد عملکرد خود، تمام محافظان، نگهبانان و نیروهای امنیتی را از دور خود دور نموده تا مردم بتوانند بدون کوچکترین ترس، احساس خطر و حتی لکنت زبان سخنان خود را با حاکم در میان بگذارند، حاکم باید در این گونه مجالس، خودبزرگ بینی را از خود دور کرده، درشت خویی و حتی لحن اهانت آمیز مردم را با سعه صدر تحمّل نماید. فرمان علی (علیه السلام) در این مورد چنین است: بخشی از وقت خود را وقف کسانی کن که به تو نیاز دارند، خود را برای کار آنان فارغ دار و در مجالس عمومی بنشین و در آن مجلس در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش و سپاهیان و یاران که تو را نگهبانند از آنان بازدار تا سخنگوی آن مردم، با تو گفتگو کند بی درماندگی در گفتار.» (علیخانی، ۱۳۷۹: ص ۲۴۴). حل مشکلات مردم: یکی دیگر از وظایف رهبران حل مشکلات مردم می باشد شاید بتوان گفت از مهم ترین وظایف رهبران است

«برخی از کارهای مردم را، معاونان و کارگزاران به علت تنگ نظری یا هر علتی دیگر حل نمی نمایند. به عقیده علی (علیه السلام) رهبران و مدیران باید ساعاتی از وقت روزانه خود را صرف حاجت های حل نشده مردم نمایند.» (علیخانی، ۱۳۷۹: ص ۲۴۵)

تأسیس مرکز پیگیری مشکلات: امام علی (علیه السلام) بسیار به خواست ها و مشکلات مردم توجه می کردند و به استانداران و فرمانداران خود در شهرها، رسیدگی به مشکلات مردم را توصیه می کردند. امام خود شکل گیری حکومت، قوام و پایداری آن را فقط از طریق مردم می دانستند لذا بنا بر نقل تاریخ، امام اولین کسی بود که خانه ای را تأسیس نمود که مردم

نامه های خود را در آن می انداختند؛ و با این شیوه به مشکلات مردم رسیدگی می نمود. «برای امام خانه ای بود، که آن را، خانه پیگیری نامید و مردم نامه ها و مشکلات خود را در آن می انداختند.» (علیخانی، ۱۳۷۹: ص ۲۴۷)

بخش هفتم: دیگر مسائل اجتماعی ارزشمند در نهج البلاغه

با مطالعه و جستجو در لابه لای مطالب نهج البلاغه خواهیم دید که در این کتاب ارزشمند به همه مسائل اجتماعی اعم از ریز و درشت، بسیار توجه شده است لذا بعضی از این مسائل به شرح زیر می باشد.

زندگی مادی رهبران: اگر در جامعه ای زندگی مادی مدیران مانند مردم سطح پایین کشور باشد علاوه بر اینکه سطح توقع و انتظارات مردم پایین می آید؛ نوعی علاقه و همبستگی عاطفی و احساس یگانگی بین مردم و مدیران به وجود می آید. امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «بر رهبران حق است که در خوراک و پوشاک همانند ضعیف ترین مردم رفتار نموده از هیچ چیز اضافی که آنان قادر به تهیه آن نیستند برخوردار نباشند؛ تا فقرا با دیدن رهبران، در آنچه هستند از خدا راضی باشند و ثروتمندان با دیدن آنان شکر و تواضعشان بیشتر شود.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵، ص ۴۹)

«اگر زندگی رهبران همانند زندگی اقشار پایین جامعه باشد، بینش صحیح و واقع گرایانه از اجتماعی که رهبران آن را به عهده دارند پیدا کرده و بیشتر به فکر تدبیرها و سیاست گذاری هایی می افتند که می تواند سطح زندگی عادی مردم را بالا برده و رفاه اقتصادی نسبی در جامعه ایجاد نماید و اگر اجرای هیچ سیاستی در جهت بهبود وضع اقتصادی مردم ممکن نباشد، همانند بودن زندگی رهبران با ضعیف ترین مردم، حداقل این فایده را خواهد داشت که تحمل فقر و مشکلات برای مردم آسان شده و تا حد زیادی از آثار منفی روانی و فرهنگی آن مصون خواهند بود.» (قزوینی، ۱۳۸۱: ص ۵۷) امام علی (علیه السلام) در خطبه ای دیگر می فرمایند: «خدای تعالی به پیشوایان حق واجب گردانیده که خود را با مردمان تنگدست برابر نهند تا اینکه فقیر و تنگدست را پریشانی فشار نیاورده و نگران نسازد.» (نهج البلاغه، خطبه ۶۲، ص ۶۶۴)

حق پذیری، انتقادپذیری و مخالفت باتملق و ستایش: یکی از آفات مهم در مسئولیت‌ها این است که رهبران و مدیران خواهان ستایش و تعریف از طرف دیگران در مورد خود هستند در حالی که تعریف از یک مسئول ممکن است موجب غرور و احساس برتری شده و او را از وظایف خود باز دارد حتی امام، انتقاد را حق مردم نسبت به مسئولان می‌داند و پاسخ‌گویی را از وظایف مسئولان می‌داند. نقد‌پذیری و ترویج آن در میان مسئولان، فضای اجتماعی را نقد‌پذیر می‌کند. «امام علی (علیه السلام) در فرازهای گوناگون منشور حکومتی و مدیریتی خود برای مالک اشتر می‌نویسد: همانا زشت‌ترین ویژگی مسئولان در نزد مردم شایسته آن است که آنان دوستدار برتری طلبی باشند و کارهایشان از روی کبر و خودخواهی باشد؛ دوست ندارم که درباره من چنین گمان کنید که دوستدار تعریف از خود هستم و خواستار شنیدن ستایش از خود هستم، شکر خدا که چنین نیستم اگر این چنین بودم زمامداری را ترک می‌کردم.» (مغربی، ۱۳۹۰: ص ۶۶)

آزادی اجتماعی: همه انسانها فطرتاً خواهان آزادی هستند و حقوق نظری که از آنها به عنوان حقوق طبیعی یاد می‌شود بر مبنای فطرت است و بر آزادی انسان صحه می‌گذارد. آزادی شخصی، اجتماعی، سیاسی و دینی از طبیعی‌ترین و عمومی‌ترین حقوق انسان است و همین حقوق، اساس همه قوانین قرار می‌گیرد. امام علی (علیه السلام) پایه مشروعیت حکومت را بیعت و آزادی عمومی مردم می‌داند و می‌فرماید: «اگر مردم در مورد فردی اتفاق کرده و او را امام نموده اند؛ آن اجتماع مورد خشنودی خدا است و درمورد خود می‌فرماید: هیچ امری مرا وادار به پذیرش خلافت نکرد مگر اینکه دیدم زیادی مردم مثل بال‌هایی بر پشت گفتار بود، از هر طرفی مرا احاطه کردند تا آنکه انگشتان شصت پای من و لباس من از دو طرف پاره شد.» (نهج البلاغه، خطبه ۳، ص ۹) «بدون تردید، آزادی اجتماعی باعث حضور مردم و مشارکت و همراهی آنان در اداره جامعه می‌شود. آزادی اجتماعی، یکی از ارزشهای اجتماعی است و از جمله ملاک‌هایی است که حکومت مردمی بر اساس آن شناخته می‌شود. در تفکر امام علی (علیه السلام) انسانها همه آزادند که در سفارش خود به فرزندش امام حسن (علیه السلام) می‌فرمایند: لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا؛ بنده دیگری نباش که خداوند تو را آزاد

آفریده است.» (مغربی، ۱۳۹۰: ص ۵۴)

فقرو نقش آن در انحطاط جامعه: جامعه‌ای که در آن گروهی از مردم در فقر زندگی کنند یا از امکانات رفاهی، آموزشی، بهداشتی و... برخوردار نباشند یا خود کشور از عمران و آبادانی لازم برخوردار نباشد در چنین جامعه‌ای هیچ گونه تحرک و نشاطی در جهت رشد و شکوفایی اندیشه‌ها وجود ندارد. امام علی (علیه السلام) به فرزندش محمد خنفيه فرمود: «ای پسر من از فقر بر تو ترسانم، پس، از آن به خدا پناه ببر که فقر دین را زیان می‌رساند و عقل را سرگردان می‌کند و دشمنی پدید می‌آورد.» (نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹، ص ۴۱۹) «از نظر امام علی (علیه السلام) کسی که فقیر است نمی‌تواند از نظر دین و ایمان و کمالات معنوی به مراحل بالا برسد و در درجه اول یک بُعد از کمالات انسانی که جایگاه ویژه‌ای دارد معطل می‌ماند. فقر، عقل را سرگردان می‌کند عقل سرگردان چگونه برای حل مسائل و مشکلات اجتماعی متمرکز شده و راههای پیشرفت را طی کند» (علیخانی، ۱۳۷۹: ص ۸۹)

نتیجه گیری

نهج البلاغه، جامعیتی خاص دارد؛ هر کس از هر قشری و با هر ذوق و سلیقه‌ای که باشد می‌تواند با خواندن این کتاب، مطالب مورد علاقه خود را پیدا کند و از عمل کردن به آنها لذت ببرد. امام علیه السلام در نهج البلاغه، مردم را به ارتباط با یکدیگر فرا می‌خواند و از تنهایی، گوشه گیری و انزوا بر حذر می‌دارد زیرا تنهایی از دام‌های شیطان است. در جوامع امروزی، اگر همه انسانها در زندگی فردی و اجتماعی خود به همه دستورات نهج البلاغه عمل می‌کردند به آرامش درونی خود که گم‌شده اکثر انسانهاست، دست می‌یافتند و آن مدینه فاضله‌ای را که آرزوی همه بشریت است شاهد خواهیم بود. داشتن یک زندگی متعادل به شما کمک می‌کند تا شادتر و پرانرژی تر باشید. برای اینطور زندگی کردن راه ثابتی وجود ندارد و هر کس باید روش خودش را پیدا کند از آنجا که انسان یک موجود اجتماعی است؛ یکی از مهم‌ترین راه‌ها برای یک برخورداری وی از زندگی متعادل، برقراری روابط اجتماعی سالم با دیگران است. راری روابط اجتماعی بین افراد، می‌تواند در زندگی فرد نقش تاثیر گذاری داشته باشد. روابط اجتماعی در دنیای رو به پیشرفت امروزی، از اصول اساسی برای دوام و پایداری

زندگی فردی است. از نظر صاحب نظران علم جامعه شناسی، روابط اجتماعی را می‌توان ارتباط بین دو نفر و یا چند گروه تعریف کرد یعنی روابط اجتماعی ارتباط و وابستگی متقابل افراد نسبت به یکدیگر است. این روابط می‌تواند بصورت مثبت و سازنده باشد مانند رابطه دوستی و یا منفی و مخرب باشد مانند دشمنی. ارتباط اجتماعی بصورت یک نیاز مطرح می‌شود و برای هر فردی لازم است. حتی می‌توان اینگونه بیان کرد که ظهور رفتار اجتماعی به همان روزهای نخست زندگی بر می‌گردد، هنگامی که نوزاد برای اولین بار لبخند اجتماعی را ظاهر می‌سازد در حقیقت اولین ارتباط اجتماعی خود را با افراد خانواده برقرار می‌کند و روز به روز ارتباط نوزاد با محیط خود بیشتر می‌شود و دامنه این ارتباط با شناخت افراد بیشتر، گسترده تر می‌شود.

منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم، ترجمه و توضیحات واژه ها، خرّمشاهی، نیلوفر، تهران: ۱۳۷۴
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، جعفر، مؤسسه تحقیقات امیرالمومنین (ع)، ق: ۱۳۸۳
- ۳- نهج الحیاه: (فرهنگ سخنان حضرت زهرا (س)، ج ۱۴، ترجمه محمد دشتی، مؤسسه تحقیقات امیرالمومنین (ع)
- ۴- اصول کافی، کلینی، ابی جعفر محمد، ترجمه و شرح سید جواد، گلگشت، تهران
- ۵- بحارالانوار، مجلسی، محمد باقر، نشر داراحیاء التراث العربی، بیروت: ۱۳۴۶
- ۶- برجی، یعقوبعلی، اخلاق پیامبران در قرآن، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران: ۱۳۸۶
- ۷- تحف العقول، ابومحمد حسن الحرانی، ترجمه پرویز اتابکی، ج اول، انتشارات فرزانه، تهران: ۱۳۷۶
- ۸- تنکابنی، حمید، شناخت مفاهیم سازگار با توسعه در فرهنگ و ادب فارسی (سعدی)، پژوهشگاه علوم انسانی مطالعات فرهنگی، تهران: ۱۳۸۲
- ۹- جعفری، محمد تقی، سه شاعر (سعدی، حافظ، نظامی)، مؤسسه تدوین و نشر تهران: ۱۳۷۹
- ۱۰- دشتی، محمد، امام علی و نظارت مردمی، انتشارات موسسه فرهنگی تحقیقات امیرالمومنین (ع)، قم: ۱۳۸۸
- ۱۱- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۸۰
- ۱۲- ذکر جمیل، سعدی، مجموعه مقالات و اشعار به مناسبت بزرگداشت هشتصدمین سالگرد تولّد شیخ اجل، کمیسیون ملی یونسکو، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: ۱۳۶۹
- ۱۳- رشیدپور، ابراهیم، وسایل ارتباط جمعی و رشد ملی، قطره، تهران: ۱۳۷۶
- ۱۴- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، نگاه، تهران: ۱۳۷۱
- ۱۵- زرین کوب، عبدالحسین، حکایت همچنان باقی، سخن، تهران: ۱۳۷۹
- ۱۶- زرین کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، ج ۲، امیر کبیر، تهران: ۱۳۶۹
- ۱۷- زهادت، عبدالمجید، تعلیم و تربیت در نهج البلاغه، انتشارات مؤسسه بوستان کتاب، قم: ۱۳۸۸

- ۱۸- زمانی، کریم، شرح جامع مثنوی، نشر اطلاعات، تهران: ۱۳۷۲
- ۱۹- ساروخانی، بافر، جامعه شناسی ارتباطات، انتشارات اطلاعات، تهران: ۱۳۹۰
- ۲۰- سجّادی، سید ضیاء الدّین، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، طهوری، تهران
- ۲۱- ستوده، هدایت الله، تاریخ اندیشه‌های اجتماعی در اسلام، انتشارات آوای نور، تهران: ۱۳۷۲
- ۲۲- شهیدی، جعفر، تحلیلی از تاریخ اسلام، نهضت زنان مسلمان، تهران: ۱۳۵۹
- ۲۳- صادقی، محمّد رضا، پایه‌های روابط اجتماعی، دنیای نو، تهران: ۱۳۷۲
- ۲۴- صفّا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ابن سینا، تهران: ۱۳۸۲
- ۲۵- ضرابی، احمد، نصاب اخلاقی امام خمینی، مؤسسه فرهنگی پیوند با امام، مشهد: ۱۳۸۹
- ۲۶- طباطبایی، علامه محمد حسن، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات جامعه، قم: ۱۳۶۴
- ۲۷- عابدی، محمود، درویش گنج بخش، اشارات علمی، تهران: ۱۳۹۱
- ۲۸- عزیزی، عباس، علی از زبان شهید مطهری، انتشارات صلاه، قم: ۱۳۸۶
- ۲۹- علیخانی، علی اکبر، توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران: ۱۳۷۹
- ۳۰- فروغی، محمّد علی، قصاید سعدی، ققنوس، تهران: ۱۳۸۲
- ۳۱- فغفور مغربی، حمید، سیره اجتماعی و سیاسی امام علی (ع)، انتشارات بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، مشهد: ۱۳۹۰
- ۳۲- کوئن بروس، مبانی جامعه شناسی، ترجمه دکتر غلام عباس توسّلی و دکتر رضا فاضل، سمت تهران: ۱۳۷۲
- ۳۳- گنجی، حمزه، روان شناسی اجتماعی در تعلیم و تربیت، مهارت، تهران: ۱۳۷۸
- ۳۴- محسنی، منوچهر، جامعه شناسی عمومی، طهوری، تهران: ۱۳۷۰
- ۳۵- محلّاتی، صدرالدّین، مکتب عرفان سعدی، ج ۲، انتشارات دانشگاه پهلوی، تهران: ۱۳۴۶
- ۳۶- مصباح یزدی، محمّدی تقی، پیام مولا در بستر شهادت، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) قم: ۱۳۸۵
- ۳۷- مطهری، مرتضی، انسان کامل، انتشارات صدرا، تهران: ۱۳۷۳

- ۳۸- مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی (ع) انتشارات صدرا، قم: ۱۳۷۲
- ۳۹- مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق، انتشارات صدرا، تهران: ۱۳۶۸
- ۴۰- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران: ۱۳۸۲
- ۴۱- معتمد نژاد، کاظم، وسایل ارتباط جمعی، قطره، تهران: ۱۳۸۰
- ۴۲- معین الاسلام، مریم، ناهید طّبی، روان شناسی زن در نهج البلاغه، بهشت بینش، قم: ۱۳۸۶
- ۴۳- نائینی، محمد رضا، دیوان حافظ، انتشارات علمی، تهران: ۱۳۵۸
- ۴۴- ندا، طه، ادبیات تطبیقی، ترجمه زهرا خسروی، فرزانه، تهران: ۱۳۸۰
- ۴۵- نراقی، ملا احمد (بی تا)، معراج السعادت، انتشارات جاویدان، تهران ۱۳۸۵
- ۴۶- وسائل الشّیعه محمد حسن، حرّ عاملی، کتابفروشی اسلامیّه، تهران: ۱۳۶۷